

■

تام سورِ  
اندیشهٔ دکارت

---

ترجمهٔ حسین معصومی همدانی

■



فرهنگ جاوید

## فهرست

۹	۱	ماده و مابعدالطبیعه
۱۳	۲	احراز وظیفه
۱۷	۳	یک علم، یک روش
۲۱	۴	”مبانی مطلق“، بسائط و مسائل
۲۹	۵	سیر و سیاحت در جهان
۳۵	۶	پاریس
۴۱	۷	فیزیک منتشر نشده
۴۹	۸	سه نمونه از یک روش
۵۷	۹	یک منطق جدید
۶۵	۱۰	نیاز به مابعدالطبیعه
۷۱	۱۱	تأملات
۷۷	۱۲	شک بدون شکاکیت؟
۸۳	۱۳	متکلمان و خدای فیزیک
۹۱	۱۴	تصورات
۹۷	۱۵	ذهن

## ماده و مابعدالطبیعه

دوران کار ژنه دکارت کوتاه بود و دیر هم آغاز شد. او تا سال ۱۶۲۸، یعنی تا سی و دو سالگی، به تحقیق پیگیر در فلسفه و علوم طبیعی نپرداخته بود و نه سال دیگر هم گذشت تا چیزی از او منتشر شد، و آخرین اثری که از او در دوران حیاتش به چاپ رسید فقط دوازده سال بعد از نخستین اثر او در ۱۶۴۹ انتشار یافت. آثار او زیاد نیست، با این حال تحقیقاتی اساسی در فیزیک و ریاضیات و نورشناسی دارد و مشاهدات سودمندی نیز در زمینه‌های دیگر، به ویژه هواشناسی و فیزیولوژی، گزارش کرده است. اگر کار او محدود به علوم طبیعی می‌شد، باز هم دستاوردهای درخور ذکری می‌داشت، اما دامنه کار او در واقع بسیار وسیع‌تر از این است.

دکارت را شاید بیش‌تر به‌عنوان گوینده این عبارت مشهور بشناسند که **“می‌اندیشم، پس هستم”**. این استدلال کوتاه نخستین اصل مابعدالطبیعه یا فلسفه اولای اوست، یعنی نظریه او درباره چیزهایی که باید دانست تا علم پایدار و دقیق امکان‌پذیر باشد. نظریه مابعدالطبیعی دکارت بسیار ظریف

که تجربه حسی‌اش با ما فرق داشته باشد، یا اصلاً تجربه حسی نداشته باشد، قابل دستیابی است. واقعیت‌های دیگری که به اعیان طبیعی مربوط می‌شوند، مثل رنگ و بو داشتن آن‌ها — واقعیاتی که یقیناً با اندام‌های حسی آدمیان ربط و نسبت دارند — از راه دیگری بررسی می‌شدند. دکارت این نوع واقعیات را در قالب مطلوب خود، یعنی برحسب اندازه‌ها و شکل‌ها و سرعت‌های اجسام مادی و تأثیر آن‌ها بر اندام‌های حسی، تبیین می‌کرد. در نتیجه نظریه‌ای حاصل شد که دو نوع خصوصیت را از هم تمییز می‌داد: خصوصیات که اعیان طبیعی واقعاً و ذاتاً دارند، مانند شکل و اندازه، و خصوصیات دیگری چون رنگ و بو و کیفیات محسوس دیگر که ظاهراً به اعیان طبیعی تعلق دارند.

دکارت با فرق گذاشتن میان مفهومی از جهان مادی که ریشه در حواس ما دارد و مفهوم دیگر آن، که مفهومی بی‌پیرایه و ریاضی است، جانب این نظر را گرفت که از این دو، دومی عینی‌تر است. کسانی دیگر هم بودند که به علم جدید اعتقاد داشتند و از همین نظر جانبداری می‌کردند و گاهی برای آن‌که برتری مفهوم ریاضی را بیان کنند، می‌گفتند که این مفهوم شبیه مفهومی است که خدا [از جهان مادی] دارد. اما دکارت موفق شد که از حد حرف زدن درباره دیدگاه خداگونه فراتر برود و فرق میان تصور مبتنی بر حواس و تصور ریاضی جهان مادی را به تفصیل و به زبان روشن تشریح کند. دکارت ثابت کرد که تصور اول همواره قابل شک است اما دومی از هر نوع ظن و گمان میزاست؛ او راهی پیشنهاد کرد که با درپیش گرفتن آن شخص می‌توانست خود را از بند مفهوم مبتنی بر حواس برهاند و مفهوم عینی‌تر را اختیار کند. دکارت خود با کاربرد این روش نتایج شگفت‌آوری در چند شاخه از علوم تجربی و نیز در ریاضیات محض به دست آورد، و دستاوردهای بزرگان دیگری چون فرانسیس بیکن<sup>۱</sup> و گالیله<sup>۲</sup> تنها تا حدی می‌توانست در این میدان با آثار او برابری کند. بیکن هرچند روشی برای غلبه بر محدودیت‌های فهم متعارف و طبیعیات معهود ابداع کرده بود، اما شک

است و تأثیر عمیقی بر سیر فلسفه تا زمان ما گذاشته است. شاید از میان دستاوردهای فکری دکارت مابعدالطبیعه او از همه بیش‌تر دوام بیاورد، اما دکارت نمی‌خواست که مابعدالطبیعه‌اش از علمی که بنا کرده بود جدا باشد، چه رسد به این‌که آن را تحت الشعاع خود قرار دهد. دکارت از اوایل دوران فعالیت علمی خود تا اواسط این دوران به مابعدالطبیعه مشغول بود، و نظریه‌ای که در این میان فراهم آورد فقط به این قصد ساخته شده بود که زمینه را برای بیان فیزیک ریاضی او آماده کند. دکارت، با برهانی پیچیده و بسیار انتزاعی، می‌خواست ثابت کند که فقط خصوصیات که در هندسه شناخته شده است، یعنی طول و عرض و عمق، ذاتی ماده است و برای تبیین پدیده‌های طبیعی به چیزی جز این خصوصیات هندسی و مفهوم حرکت نیاز نداریم. در دفاع از فیزیک هندسی، دکارت نه نخستین کس بود و نه تنها کس. گالیله راهگشای شیوه کلی کار بود، اما به نظر دکارت کار او دقت کافی نداشت. دکارت در نامه‌ای به تاریخ اکتبر ۱۶۳۸ درباره گالیله گفته است: «بنایی که او ساخته است شالوده ندارد، [زیرا] بی‌آن‌که به علت اولای طبیعت بپردازد فقط علت چند معلول خاص را جست‌وجو کرده است» (۳۸۰/۲)<sup>۱</sup>. دکارت در مابعدالطبیعه خود به علت اولای طبیعت — یعنی خدا — می‌پردازد؛ و در فیزیک خود علل عام‌ترین پدیده‌های طبیعی — پدیده‌هایی چون شتاب و تغییر شکل اجسام بر اثر برخورد — را از راه استنتاج برهانی به دست می‌آورد و درباره علل بسیاری پدیده‌های دیگر فرضیه‌هایی پیشنهاد می‌کند. دکارت خوب می‌دانست که شیوه تبیین او هم از فهم متعارف بسیار دور است و هم با طبیعیات معهود فرق بسیار دارد، زیرا به خلاف این دو به نمودهایی که از اعیان طبیعی به حواس بشر عرضه می‌شود نمی‌پردازد. فیزیک دکارت از واقعیت‌های ریاضی که به اشیای مادی راجع می‌شوند ساخته می‌شد، واقعیاتی درباره اندازه و شکل و ترکیب و سرعت، که همه برای ذهنی

۱. ارجاعات به مجموعه آثار دکارت، ویراسته آدام و تانری (Charles Adam and Paul Tannery, Paris, 1964-1975) است. "۱۲/۷" یعنی ص. ۱۲ از جلد ۷. حرف "الف" به متن لاتینی و حرف "ب" به متن فرانسه ارجاع می‌دهد.

1. Francis Bacon

2. Galileo